

بطور غیر مستقیم به این فراخوان لیبیک گفتند و از طرق مختلف (فیس بوک، تویترو ب سایت) به ملا علی امیری آخند رساندند که "برای اینکار هاسرف و نحو کافی نیست" و بیان تاریخ و نقد جنبش دموکراتیک نوین افغانستان بیشتر از "علم" توضیح المسایل امام "ومهارت جماع باشترو غسل با آب کر" را طالب است.

این مبارزه باید در یک جهت و آنهم جهتی که دشمن از آن سواش گشوده ادامه می یافت و گام بگام نیروهای کمونیست، ملی - دموکرات و میهنپرست انقلابی و ضد امپریالیست را به اطراف محور دفاع از خلق، دفاع از افتخارات خلق (جنبش شعله جاوید) و دفاع از سرزمین خلق متحد میساخت. در این مبارزه حداقل معیار ائتلاف غیر مستقیم تاکتیکی باید رعایت میشد و اقدام به نفی نظرات کمونیستی و مبارزه علیه کمونیست هاسورت نمیگرفت. تاریخ مبارزات انقلابی شعله جاوید همانگونه که بود و هست بازگوشده و تلاش در جهت انکار حقایق و تحریف تاریخ صورت نمیگرفت. در ادبیات فارسی ضرب المثلی است که میگوید "هر سخن جای و هر نکته مکانی دارد". در این جای حمله بر مائویزم نبود و بهمین صورت در اینجرا به فرمالیزم بورژوائی و اکلکتیسیزم اپورتونیستی ننتها مانند هر جای دیگر کار درستی را انجام نمیداد، بلکه نویسنده را به مضحکه مبدل میکرد. باتارهای تیره فرمالیزم و پودههای چندش آور اکلکتیسیزم بورژوائی به قلب ماهیئت واقعیات تاریخی جنبش شعله جاوید پرداختن بمعنی چلنج دادن به تمام مائویست هائیکه از دامن شعله جاوید به مائویزم رسیده اند، می باشد. و در افغانستان هیچ کمونیست صادق و فعالی که در دبستان شعله جاوید سواد خواندن رایاد گرفته و در سش استادش را بگوش سپرده، پیدانمیشود که از چنین چلنجی طفره برود و بگذارد افراد مغرض از حقانیت تاریخی مبارزات خلقش کاریکاتور خنده آوری را ترسیم کنند.

اکنون دیده میشود که برخی از منتقدین امیری آخند بیهانه دفاع از شعله جاوید مضمون اساس و مفهوم اصلی دید سیاسی- ایدئولوژیک "جنبش دموکراتیک نوین افغانستان" رانفی و حقایق تاریخی را قلب ماهیت میدهند. معلوم است که این یک مبارزه طبقاتی میباشد. اما این مبارزه طبقاتی از موضع بورژوازی بیروکراتیک است نه از موضع بورژوازی ملی یا خرده بورژوازی. زیرا فقط بورژوازی بیروکراتیک و فئودالیزم است که بهنگام حمله امپریالیزم بر خلق جانب خلق و جانب وحدت با کمونیست هار انمیگیر دبلکه بر علیه آن به جهاد بر میخیزد.

به این لحاظ این عمل دوبرابر نسخه حمله امپریالیزم و ارتجاع (نسخه ملا علی امیری آخند) شعله جاوید و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را ضربه میزند. اما جنبش مارکسیستی- لنینیستی- مائویستی افغانستان دیگر سه و نیم دهه از سالهای نیمه دوم دهه پنجاه شمسی فاصله دارد و یاد گرفته که "گفته های سیاه و ناگفته های سفید" را همزمان بخواند و به هر دو باشجاعت کمونیستی پاسخ بر ملا و روشن بدهد.

چرا "شعله جاوید" ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین بود و چرا نمیتوان آنرا ناشر "اندیشه های دموکراتیک" خواند؟

ما همانگونه که در بالا تذکر دادیم؛ هم حمله ملا علی امیری آخند بر شعله جاوید یک مبارزه طبقاتی است و هم ضد حمله مائویست های افغانستان و رفقای دیگر. و عوامل بورژوازی که بخاطر کوبیدن مهر نسخه (نسخه اپورتونیستی) خود بر شعله جاوید میکوشند نیز مبارزه طبقاتی میکنند. آنها که سکوت کرده اند و مانند "تماشاچیان ناراضی از نمایش" به صحنه می بینند، نیز مبارزه طبقاتی میکنند. فرق اینها در اینست که کمونیست های کشور بخاطر فردای درخشان

مبارزه میکنند و عوامل بورژوازی بخاطر حفظ وضعیت کنونی و آنهایی که سکوت کرده اندیانمیخواهند در مبارزه دفاع از خلق و کیفیت مبارزات تاریخی آن شرکت کنند و یا "مبارزه علیه اپورتونیزم برای شان مهم نیست" و بالاتر از آنچه خودشان "سزاوار" میدانند لازم نمی بینند. اماما در مقابل حمله بر حقانیت جنبش دموکراتیک نوین افغانستان و افتخارات تاریخی مردم ما هیچ زمتنی سکوت نکرده و اکنون نیز سکوت نمیکنیم و از پیش بردن مبارزه سالم و سازنده بر سر بیان حقایق شعله جاوید و حقانیت مائوئیزم امری ناگزیر میدانیم. بهمین دلیل سخن را از مقاله آقای "پرویز پویا" شروع میکنیم.

" و اما واقعیت های تاریخی بیانگر آنست که شعله جاوید یک هفته نامه بوده است و سازمان جوانان مترقی یک سازمان سیاسی چپ که مخفیانه فعالیت های سیاسی اش را دنبال میکرده. از سوی دیگر سال تاسیس سازمان و سال تاسیس شعله جاوید بسیار از هم متفاوت است شعله جاوید به عنوان نشریه ای که ناشر افکار دموکراتیک است، در سال 1347 خورشیدی به کار نشراتی اش آغاز میکند، و سازمان جوانان مترقی- برخلاف تصور نویسنده- در سال 1343 نه، بل در سال 1344 بنیاد گذاشته میشود. چنانکه در هیچ یک از شماره های شعله جاوید نشرات سازمان جوانان مترقی یا در دیگر آثار سازمانی، نمیتوان سندی را ارائه کرد که گویا این نشریه ارگان مرکزی سازمان بوده باشد. دلیل دیگری بر این مدعا آنکه هیئات رهبری و گروه نویسندگان هفته نامه شعله جاوید ترکیبی بود از اشخاص سازمانی و افراد غیر سازمانی (پرویز پویا، دوشنبه 7 دلو 1392- گفتمان).

چنین بنظر میرسد که جهاد بر علیه "سازمان جوانان مترقی" بخاطر امحای نقش تاریخی رفیق اکرم یاری - بمثابة موتور حرکت دهنده خط مارکسیستی- لنینیستی- اندیشه مائوتسه دون از آنچنان اهمیتی برخوردار شده که تلاش میشود تا ارتباط "سازمان جوانان مترقی" و نشریه "شعله جاوید" را انکار کنند. سازمان جوانان مترقی را یک "سازمان چپ" و "جریده شعله جاوید" را یک هفته نامه "تحت مسئولیت دکتر رحیم محمودی فقید گفته و "خواجه راهل حرم" و "ملاراهل مسجد" بخوانند. و سازمان جوانان مترقی رابه حیث یک تشکل مخفی در عقب تل های "ما نمیدانیم ها" زیر خاک کنند.

این جهاد نامقدس در نظر دار دکه با این زشتی حقایق تاریخی راباتمسک به فرمالیزم بورژوائی جامه دلخواه خود بپوشاند و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان راهمان شعله جاوید در ذهن مردم ته نشین سازد تا نقش سازمان جوانان مترقی نفی شود. و پیکان بنوال نیز اشارت می گفت که "رهبران جنبش زندانی شدند" (یعنی در راس جنبش سازمان جوانان مترقی قرار نداشت و جنبش دموکراتیک نوین بغیر از شعله جاوید و تظاهرات آن چیزی دیگری نبود). اما این حمله تنها حمله بر سازمان جوانان مترقی نیست بلکه در گام اول حمله بر خط حاکم بر آن در جهت نفی نقش تاریخی رفیق اکرم یاری و با آن نفی نقش هژمونی پرولتاریا بر سازمان جوانان مترقی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان میباشد. در جانب دیگر این "نفی کردن ها"، "انکار حقایق تاریخی" و "قلب ماهیئت دادن واقعیات تاریخی" سفید کردن نمسبیه، ساوو ساما- ادامه دهندگان و سازمان رهائی میباشد. این حضرات در صفوف مخاطبین شان نسلی رامی بیند که تا هنوز توامیت و یگانگی "شعله جاوید" و "سازمان جوانان مترقی" را در وجود یک خط حرکی نمیتوانند لمس کنند و "تنوع تاکتیک های انقلابی" را دال بر عدم یگانگی و وحدت می پندارند. کوهه بینی نویسنده زمانی به مضحکه تبدیل میشود که او نمیتواند ببیند جوانان ننتها از نظر سنی بلکه از نظر عقلی هم به سن بلوغ میرسند. مگر آنها (همانطوری که امروز ماگور کسانی را که جنبش رابه کجراه بردند و از پشت با

خنجرز هر آلودا کونومیزم، رویویو. نیزم، کودتا- قیام و آوانتوریزم مورد حمله قرار دادند، نیش کرده و محاکمه میکنیم) این آقایان را محاکمه نمیکنند؟

درست است که در پیشانی شعله جاویدنوشته نبوده که این نشریه ارگان مرکزی سازمان جوانان مترقی است اما آیا حقیقت هم از این قرار است؟ واضح است که با فرمالیزم (رسمیت گرائی) میتوان این حقیقت را انکار کرد و با اکلکتیسیزم بورژوائی بر روی آن خاک ریخت ولی آیا با آن بر وجدان خود نیز خاک نمی ریزند؟ درست است که افراد غیر سازمانی مانند انجنیر عثمان، اسحق مضطرب، عین علی بنیاد و غیره نویسندگان این نشریه بودند ولی آیا یک چنین چیزی میتواند شعله جاوید را از تحت قیومت بودن "سازمان جوانان مترقی" خارج کند؟ مانیز امروز در پیشانی "وب سایت افغانستان آزاد" یعنی پایگاه فحاشی و جاسوسی نمی بینیم که نوشته باشد "ارگان نشراتی ساما (ادامه دهندگان)" اما آیا نبود این مهر اثر از تحت قیومت بودن ساما (ادامه دهندگان) خارج میسازد؟ در کدام قسمت وب سایت شورش کسی میخواند که "شورش" ارگان نشراتی "مائویست های افغانستان" است؟ آیا کسی میتواند بگوید که "شورش" ارگان نشراتی مائویست های افغانستان نیست؟ اینکه "شعله جاوید" مهر "سازمان جوانان مترقی" را حمل نمیکند فقط ظاهر مسئله است و انقلابیون چه که حتی پژوهشگران فرمایشی و مزد بگیر امپریالیزم بنا بحکم سوگند "صداقت و وفاداری به نظام" به اشکال ظاهری و رسمی نشرات اکتفا نمیکنند. تمسک جستن به چنین بهانه ها بیچاره گی نویسنده های تسلیم طلب را بنمایش میگذارد.

پرویز پویا ادامه میدهد: *"گاهی چنان اتفاق می افتد که کسی از اثر بی خبری یا نیت و سابق های پنهانی درباره پدیده ای اجتماعی یا حادثه ای تاریخی چیزهایی می نویسد که در مورد آن پدیده و حادثه یا هیچگونه آگاهی قبلی ندارد و یا آنکه وقوف او در آن زمینه ها بر پایه مسموعات یا افواهاست بی پایه استوار است"* (همانجا).

کسانی که میکوشند به هر قیمتی که شده از "مبارزه طبقاتی و توطئه و تخریبکاری) ارتجاع و امپریالیزم علیه طبقه کارگر و خلق" حرفی بمیان نیاید، دروغگوئی ها و بییهوده سرانی های آنها را تحت "لحاف بی خبری" پنهان میکنند. توگوئی که همیشه "خبرگان و آگاهان مسایل برجانبش انقلابی حمله میکنند!!" و لچک هایی مانند میرویس محمودی، هرزه های فحاشی مانند سید غلام علی مشرف و کودن هایی مانند کبیرتوخی در گوشه شان آرام می نشینند. نه آقای پویا! مسئله هرگز از این قرار نیست. مشک اینها زودتر از همه بوی میکند.

چه کسی نمیداند که حمله برجانبش دموکراتیک نوین افغانستان چه نیت و انگیزه های طبقاتی را حمل میکند. در جمله استعمال کردن "نیت و سابق/؟" پنهانی" در اینجا جز آنکه معامله، مماشات و مسامحه با ارتجاع باشد چیزی دیگر نیست. اگر کسی با این درک که بین خلق و دشمنان خلق دره عبور ناپذیری وجود دارد و هر سخنی از وفاق این دره در حکم سازش طبقاتی است هرگز بخود اجازه نمیدهد که نیت آشکار امپریالیزم و ارتجاع را "نیت و سابق/؟" پنهانی" بخواند. "نیت و سابق/؟" پنهانی" هم وجود دارد ولی زمانیکه از طریق وب سایت بی. بی سی انجام میشود دیگر هرگز پنهانی نیست. منطق تاریخ نیز شهادت میدهد که در حمله ارتجاع بر خلق یعنی حمله ملاحظه امیری آخندو پرچی های میهن فروش و خلقی های جنایتکار و برادران ناسیونالیست شان بر شعله جاوید هرگز "چیز پنهانی" وجود ندارد.

آنانیکه اندکی سوادسیاسی دارندوبر آن حجب و حیای متمدنانه رانیزافزوده اند میدانند که درسیاست هیچ زمانی مسئله "نیات پنهانی" نمیتواند "نیات پنهانی" باقی بماند، زیرا هم راست گوئی و هم دروغگوئی، هم علمی صحبت کردن و پرت و پلاگفتن و بیهوده سرائی همه و همه با "نیات وانگیزه های طبقاتی" گفته میشوند. درجهانی که بطبقات تقسیم شده یک بخش سیاست ارتجاع و امپریالیزم رادروغ گفتن، معلومات غلط دادن، بیهوده گوئی، توطنه گری، فحاشی و هرزه گی تشکیل میدهند(برای مثال به وب سایت افغانستان آزاد مراجعه کنید). "هرکس هر حرف سیاسی ایراکه درنوشته اش می آوردیادرسخنرانی اش ابراز میکند" از موضع طبقه اش میگوید. ایدئولوژی طبقه اش به او اجازه میدهدکه بیهوده گوئی کند ویا علیه بیهوده گوئی موضع بگیرد. یک ملائی که درقم یامشهد "صرف میر" و "زنجان" خوانده وزمین وزمان بحکم ایدئولوژی اش فقط 6500 سال پیشتر از امروز خلق شده- همه چیز از روز اول همینطور بوده که حالا هست و باورداردکه "اناخلفناکم من ذکروانثی نا" به هیچ صورتی برحسب اتفاق بیهوده گوئی نمیکند. بیهوده گوئی خصلت جبلی ایدئولوژی دیدگاهی اوست. دیداوبه کائینات وهستی بر "بیهوده هاو افسانه ها" بنیافته ونبایدباواژه های "برحسب اتفاق" وغیره اوراتبرئه کردویاهداف عیان سیاسی- طبقاتی اورا "نیات وسایق" پنهانی نامید.

منطق "سرمازده فرمالیزم" هیچزمانی نمیتواندخودرازمرداب اکلکتیسیم بیرون بکشدبهمین دلیل پرویز پویا آنجائیکه منافعش اقتضامیکندطرقدارسخن گفتن براساس اسنادشده ودرمرداب ابژکتیفیزم می افتدو " .. در هیچ یک از شماره های شعله جاوید نشرات سازمان جوانان مترقی یادریگر آثار سازمانی، نمیتوان سندی را ارائه کردکه گویا این نشریه ارگان مرکزی سازمان بوده باشد" ولی آنجائیکه منافعش به انکار حقیقت رائی میدهد یک حقیقت بزرگ سیاسی، ایدئولوژیک و تاریخی را کتمان میکند.

به یکی از نمونه های این التقاط توجه کنیدکه پرویز پویا بنا بحکم خصلت جبلی آن قادر نمیشوداز وقوع آن جلوگیری کند.



در عکسی که از یکی از صفحات "شعله جاوید" در اینجا آورده شده، توجه کنید. در اینجا می بینید که در زیر عنوان بزرگ "شعله جاوید" نوشته شده "ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین". اما پرویز پویا جامه دلخواه خودش را خیاطی میکند و بر تن شعله جاویدی پوشاند. "شعله جاوید به عنوان نشریه ای که ناشر افکار دموکراتیک است". چرا آقای پویا "نوین" را از دموکراسی قیچی میکند؟

ماقبل از آنکه درپائین بصورت خیلی مختصر به فرق های سیاسی، سمت وسوی حرکت تاریخی، نیروهای محرکه و .. غیره بین "دموکراتیک" و "دموکراسی نوین" اشاره کنیم توجه شمارا به داستان ابوطالب در بستر مرگ و ابوسفیان جلب میکنیم. میگویند زمانی که ابوطالب در واپسین لحظات زندگی اش بسر میبرد کسی میگوید که برو دابوسفیان رانزدش بیاور دتا اورا با محمد برادرزاده و حمزه برادرش آشتی دهد. ابوطالب میگوید "محمد چیزی دیگری از شما نمیخواهد فقط یک کلمه" را از شما میخواهد"

وابوسفیان در پاسخ به ابوطالب میگوید "محمد میتواند همه چیزی را که دلش میخواهد از ما بطلبد استثنای همان "کلمه". پرویز پویا دقیقاً میداند که کدام کلمه را در کجا از قلم بیان دارد تا به جنبش مائویستی افغانستان همان ضربه را بزند که دلش میخواهد. فردی که در یک جا ارتباط "شعله جاوید" را با سازمان جوانان مترقی فقط بخاطر نفی نقش رفیق اکرم یاری و هژمونی ایده های پرولتری، انکار میکند، در جای دیگر منکر هویت سیاسی-ایدئولوژیک "شعله جاوید" میشود.

آقای پویا صفت "نوین" را از "دموکراسی" بی جهت حذف نمیکند و مادر اینجا تمام احتمالات اینکه چرا این صفت حذف شده، را بررسی میکنیم. نخست فرض میکنیم که او این "صفت" را در پیشانی شعله جاوید ندیده است. در این صورت، او آدمی لایبالی، تنبل و غبی ای است که حوصله پژوهش را ندارد و تحقیق ناکرده حرف میزند. و تازه دیگران را هم انتقاد میکنند!! (کور خود، بینای مردم). ثانیاً فرض میکنیم او "نوین" را دیده است ولی دموکراسی و دموکراسی نوین را با هم یکی میدانند. در این صورت او یکی از تسلیم طلبان سامانی یا سازمان رهائی ویا "سا"ئی است که از این طریق میکوشد روی سیاه احزاب پارلمانی ساما، حزب همبستگی (بخوان همبستگی با امپریالیزم و ارتجاع) را بشوید. ثالثاً، فرض میکنیم او از نظر علمی تفاوت بین دموکراسی و دموکراسی نوین را نمیداند. در این صورت او آدمی است از قماش عریضه نویسان پیش روی ولایت که فقط میتواند واژه هارا در کنار یکدیگر بچیند "استای لغات).

شعله جاوید به این دلیل مهر "اندیشه های دموکراتیک نوین" را در پیشانی اش حمل میکرد که معتقد بود "دموکراسی" و "دموکراسی نوین" تنها از یکدیگر فرق دارند بلکه کاملاً متضاد یکدیگر میباشند. ایده های دموکراسی از نظر تاریخی به مونتسکیو، روسو، جان لاک و امثالهم بر میگردد و معمولاً به نظامی که در آن طبقات و اقشار مختلف ارتجاع با ائتلاف یا اپوزیسیون یکدیگر سیادت میکنند، خطاب میشود. نمونه آن را در حال حاضر در افغانستان می بینیم. یعنی سیادت جنایتکاران جهادی، خائنین ملی، تسلیم طلبان، فئودال های مستبد و خون آشام، استخوان مقدس های لاشخوار، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما- با دو حزب راجستر شده آن)، سازمان رهائی افغانستان، سازمان انقلابی افغانستان (با حزب مزدور همبستگی- بخوان همبستگی با امپریالیزم و ارتجاع) و دیگر تسلیم شده های میهن فروش آنرا اعمال میکنند.

وقتی "دموکراسی"، "دموکراسی ملی" یا "دموکراسی پارلمانی" میگوئیم منظور ما همین خیمه شب بازی مملو از فساد و انحطاط ارتجاع و امپریالیزم می باشد. این دموکراسی بر پایه یک اقتصاد وابسته، سیاست مزدورانه و فرهنگ استعماری بنا شده و در آن نیروهای ارتجاعی از طریق قوای سه گانه (مقتنه، مجریه، و قضائیه) خلق را در اسارت امپریالیزم و تحت استثمار وستم سرمایه بروکراتیک و فئودالیزم نگه میدارند. سمت و سوی حرکت تاریخی این دموکراسی تا نهایت هادرجت استثمار، شوئنیزم ملی و شوئنیزم جنسی و استیلا امپریالیزم سیر میکند. این دموکراسی آشیانه فساد، لانه بویناک ارتجاع و زنجیر اسارت خلقهاست. بطور خیلی خلص تحت این دموکراسی جنایتکارانی مانند سیاف، دوستم، محقق، ضابط اسمعیل، قسیم فهیم و یانسخه عوام فریب آنها مانند امر، انور الحق احدی، اشرف غنی احمدزی، باچند سید و ملا در کنارشان پوست از تن خلق و مملکت میکنند. مائوتسه دون در مورد سیاست، اقتصاد و فرهنگ این دموکراسی میگوید "انقلاب مادرست متوجه این اشکال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مسلط است. آنچه را که ما میخواهیم براندازیم، همین سیاست و اقتصاد کهنه مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و همین فرهنگ کهنه است که در خدمت آنهاست. (دموکراسی نوین، آثار منتخب جلد دوم- صفحه 509)

اما وقتی "دموکراسی نوین"، "دموکراسی توده ای" یا "دموکراسی مردمی" گفته میشود، منظور از آن نظامی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ای است که در آن اقشار مختلف خلق، که در جبهه متحد ملی متشکل اند بشمول اقشار مختلف بورژوازی ملی ضد امپریالیزم، افراطی و میهنپرست تحت هژمونی پرولتاریا حکومت میکنند. در اینجا دیگر سیاف، دوستم و محقق و نسخه های عوام فریب آنها جایی ندارند. سمت و سوی حرکتی این دموکراسی بسوی سوسیالیزم است. مائوتسه دون در ادامه سخنانش میگوید "و آنچه را که ما میخواهیم بنا کنیم درست نقطه مقابل اینهاست، یعنی سیاست نوین، اقتصاد نوین و فرهنگ نوین ملت چین است" همانجا)

به این قسم می بینیم که بنابه آموزه مائوتسه دون "دموکراسی" نقطه مقابل "دموکراسی نوین" است و پرویز پویا میداند که کدام "کلمه" را حذف کند تا همه مفهوم و ماهیت هژمونی پرولتاریا را برداشته باشد. با بر آوردن ارزیابی طول و عرض مسئله مشاهده میشود که بیهوده گوئی های آن ملای سفیه ماهیت و مفهوم شعله جاوید را کمتر بزیر خاک میبرد تا "دفاع!" پرویز پویا. بهمین دلیل است که میتوان بطور قاطعانه حکم کرد که بیهوده گوئی یک نماینده ارتجاع فئودالی مانند وزوز مگس است ولی نمایندگان بورژوازی بیروکراتیک مانند پشه انافل نیش میزنند. ادامه دارد.

مائویست های افغانستان

25 دلو 1392